

# دجال و ادعای جانشینی خداوند

جبهه‌ای از جبهه‌های باطل که با اوصیا روبه‌رو می‌شود، در خلال دعوت و ادعای آن‌ها علیهم‌السلام شکل می‌گیرد؛ به طوری که این دجال‌ها ادعا می‌کنند خودشان، جانشینان خداوند در زمینش هستند. آن‌ها خود به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شوند؛ از جمله برخی از آنان ادعای پیامبری، امامت یا سلطنت باطل و دروغین را مطرح می‌کنند؛ به عبارت دیگر مدعی می‌شوند از سوی خداوند و نماینده او هستند، در حالی که از سوی شیطان و نماینده او هستند. آن‌ها بسیاری از مردم را فریب می‌دهند و بسیاری از مردم پیروی‌شان می‌کنند. به همین سبب، پیامبران آمدند تا از مسیر واقعی الهی و دعوت حقیقی خداوند دفاع نمایند و حق خودشان را برای مردم آشکار سازند؛ هر چند این دجال‌ها، غاصبان حق آن‌ها باشند و جامه‌های آن‌ها علیهم‌السلام را بر تن خویش کرده باشند.

سید احمد الحسن، کتاب «روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان»، ج ۳، ص ۹۵

دکترین «مصلح منتظر، جایگزینی واقعی و عالی برای لیبرال دموکراسی»

سلسله مقالات پاسخ به بدعت شماره ۱۰۴ ایوحنای دمشق

قسمت هفدهم

دیولاپلاس؛ جبرگرایی نیوتونی و مکانیک کوانتوم

دفاع از قرآن

قسمت ششم

خورشیدتابنده



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

# پایه خبرنامه

## فهرست

دکترین «مصلح منتظر»، جایگزینی واقعی و عالی برای  
«لیبرال دموکراسی»..... ۳

دیو لاپلاس، جبرگرایی نیوتنی و مکانیک کوانتوم..... ۵

عمر نوح علیه السلام..... ۱۰

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت اهل یوحنا دمشقی  
ا قسمت هفدهم..... ۱۳

خورشید تابنده..... ۱۷



### هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۶۵، جمعه ۲۶ آبان ۱۴۰۲،  
۲ جمادی‌الاول ۱۴۴۵، ۱۷ نوامبر ۲۰۲۳  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم والرحمة والبرکة  
تألیف

# دکترین «مصلح منتظر»، جایگزینی واقعی و عالی برای «لیبرال‌دموکراسی»

«لیبرال‌دموکراسی» بدون رقیب پیشتازی می‌کند و  
تنها گزینه باقی‌مانده برای جانشینی آن، ایده «مصلح  
منتظر و حاکمیت الهی اوست»

## به قلم: صفاء العوادی

جهان امروز توسط مجموعه‌ای از خانواده‌ها، شرکت‌ها و شخصیت‌های سرمایه‌داری رهبری می‌شود که توانسته‌اند بیشتر دستاوردهای بشری و طبیعی را از آن خود کنند. این از همان ابتدای «لیبرال‌دموکراسی» برنامه‌ریزی شده بود، و امروز به بالاترین سطح ممکن از سلطه جهانی رسیده است. به همین دلیل است که «لیبرال‌دموکراسی» برنامه‌های خود را برای تغییر جهان به شکلی آشکارا شروع کرده است، و پس از پیروز شدن بر تمامی ایدئولوژی‌هایی که بر سر راهش قرار داشته‌اند، راه خود را برای جنگ و حمله به دشمن خود که از همان ابتدا هدف خود قرار داده یعنی حمله به دین الهی-هموار می‌بیند. «کلیسا» نخستین قربانی آن بود، تا آنجا که کار به جایی رسید که **حتی کشیش‌های کلیسا ازدواج هم‌جنس‌گراها را انجام دادند**، و در نتیجه رسیدن به این نقطه تمام ارتباط خود را با دین الهی از دست دادند؛ و همان‌طور که خردمندانشان [خردمندان لیبرال‌دموکراسی] اعلام کرده‌اند دیگر هیچ دشمنی جز اسلام برایشان باقی نمانده است؛ و به همین دلیل است که شاهد حملاتی ددمنشانه به سرزمین‌ها و ارزش‌های اسلامی هستیم.



ببرند، به‌جز عقیده «مصلح منتظر» که بیش از دو دهه است مطرح شده، اما به آن بی‌توجهی کرده‌اند و رغبتی به آن نشان نداده‌اند.

**ای مردم، ما از شما می‌خواهیم تا فرصت از دست نرفته برای ایستادن در برابر هر آنچه دین الهی به‌طور کلی و منطقه خاورمیانه و عراق به‌طور خاص با آن در تعارض است، گرد «ندای مبارک مهدوی» جمع شوید.**

منبع:



امروز ما جایگزینی واقعی فکری برای «لیبرال‌دموکراسی» و همه اشکال حکمرانی -چه در گذشته و چه اکنون- ارائه می‌دهیم؛ یعنی دکترین «مصلح منتظر». ما یک نظریه حکمرانی هماهنگ با دلایل واقع‌گرایانه، علمی و عملی ارائه می‌دهیم؛ اگرچه این رویکرد برای بیشتر مردم ناشناخته است، ولی دوره‌ای زمانی را برای اثبات عملی، به خود دیده است؛ اگرچه این بازه زمانی کوتاه بوده ولی به‌شکلی حیرت‌انگیز واقعی و موفق عمل کرده است.

بنابراین، وقتی دفترها یا موبک‌های ما بسته می‌شود یا برخی از مؤمنین به این عقیده در این کشور یا آن کشور دستگیر می‌شوند، این برای ما همچون وزوز مگس‌هاست؛ زیرا ما خود را برای رویارویی با مسائلی بسیار بزرگ‌تر از این کارهای پست و بیهوده‌ای که هوادارانش بر این باورند «با چنین اعمال شنیعی ما را تضعیف می‌کنند» آماده کرده‌ایم؛ درحالی‌که این کارها عار و ننگی برای آن‌ها در دنیا و آخرت خواهد شد.

تمام جهان، به‌ویژه منطقه خاورمیانه درحال جوش و خروش است و به‌سوی سرنوشتی ناشناخته می‌رود. این اوضاع نمی‌تواند برای مدت طولانی ادامه پیدا کند، و جنگ‌ها و سختی‌ها فوراً خواهد کرد و بلافاصله رخ خواهد داد؛ و آن زمان است که مردم خواستار نجات و رهایی خواهند شد، درحالی‌که اعتماد خود را به تمامی بزرگان سیاسی و مذهبی از دست داده‌اند؛ زیرا آن‌ها در شرایط بسیار سهل‌تر و آسان‌تر از شرایط پیش رو شکست خورده‌اند؛ در آن شرایط سخت دیگر هیچ ایده و باوری که در آتش خود نسوخته باشد وجود نخواهد داشت تا به آن پناه

جنبش‌های اسلامی هرچیزی را که نظریه‌پردازهایشان در رابطه با مسئله حکومت به دست آوردند امتحان کردند، و وقتی سکان حکمرانی را به دست گرفتند نتایج اسفباری حاصل کردند؛ همان‌طور که در مصر وقتی «اخوان المسلمین» حکومت کرد، و در عراق وقتی احزاب اسلامی شیعه و سنی حکومت کردند، و وقتی ایدئولوژی «ولایت فقیه» در ایران حاکم شد؛ نتایج امروزه به‌روشنی قابل مشاهده است و جز کسی که نفسش کور شده باشد انکارش نمی‌کند.

**«لیبرال‌دموکراسی» از نظر فکری و عملی بر دیگر شکل‌های حکومت پیروز شده است. پس آن تفکری که می‌تواند با آن دست‌وپنجه نرم کند کجاست، درحالی‌که فساد را در کشورهای خود، و فساد و ویرانی را در کشورهای اسلامی گسترش داده است؟**

جهان امروز از خالی‌شدن اندیشه بشری و ناتوانی‌اش در ابداع هر نوع ایدئولوژی حکومتی جدید رنج می‌برد؛ پس در مبارزه با «لیبرال‌دموکراسی» بر کدام ایدئولوژی و توانایی‌اش می‌توان با اطمینان تکیه و به آن اعتماد کرد؟

آیا [حکمرانی] با زور و غلبه است یا موروثی است، یا بر پایه بیعت با اهل حل و عقد، یا تقلید یا «ولایت فقیه»؟ یا چیز دیگری است؟

همه این‌ها در گسترش عدالت و برابری و تکامل جوامع، تجربه شده و شکست سختی خورده‌اند، و «لیبرال‌دموکراسی» همه آن‌ها و دیگر نظام‌های حکمرانی را در عرصه واقعی هم از نظر فکری و هم عملی شکست داده است.



# دیو لاپلاس، جبرگرایی نیوتنی و مکانیک کوانتوم

**نویسندگان:**  
**شیث کشاورز، صابر حق‌جو**



PIERRE-SIMON LAPLACE

«پیر سایمون لاپلاس»، دانشمند فرانسوی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی می‌زیست. او استدلال زیر را ارائه کرد: «شاید بتوانیم وضعیت کنونی جهان را معلول گذشته و علت آینده آن بدانیم. عقلی که در لحظه‌ای معین تمام نیروهایی که طبیعت را به حرکت در می‌آورند و موقعیت‌های همهٔ اقلامی که طبیعت از آن‌ها تشکیل شده است را بشناسد و اگر این عقل به اندازهٔ کافی گسترده باشد که بتواند این داده‌ها را تجزیه و تحلیل کند، می‌تواند در یک فرمول واحد، حرکات بزرگ‌ترین اجسام جهان و حرکات کوچک‌ترین اتم‌ها را بگنجاند. برای چنین عقلی هیچ چیز نامشخص نخواهد بود و آینده درست مانند گذشته می‌تواند در مقابل چشمانش حاضر باشد.» [۱]

براساس دستاوردهای فیزیک در آن زمان، که اکنون با «فیزیک کلاسیک» به آن اشاره می‌شود، اگر موجودی با قدرت محاسبهٔ بسیار بالا، در یک لحظه اندازهٔ حرکت و موقعیت تمام ذرات را داشته باشد، می‌تواند تمام وقایع آینده را پیش‌بینی کند. بعدها این موجود معروف شد به دیو لاپلاس (Laplace's demon).

از جمله تبعات این جمله که در حدود دو قرن پیش گفته شده، این است که دیگر جایی برای دخالت‌های غیبی خداوند یا ارادهٔ انسان باقی نمی‌ماند و این موضوع با ادیان الهی که بیان می‌دارند انسان در این دنیا در حال آزمایش شدن است و با ارادهٔ خود باید بین خیر و شر انتخاب کند قابل جمع شدن نیست.

ذره، در حقیقت آن ذره است. همچنین طبق اصل «عدم قطعیت هایزنبرگ»، نمی‌توان در آن واحد هم مکان و هم اندازه حرکت یک ذره را به‌طور کاملاً دقیق داشت. هرچه موقعیت ذره دقیق‌تر مشخص شود، دقت در اندازه حرکت ذره از دست می‌رود.

پس با توجه به این موضوع، آشکار شد که در حالت محدود به این جهان، استدلال لاپلاس دیگر در فیزیک مدرن جایی ندارد؛ زیرا ذره اصلاً موقعیت قطعی‌ای ندارد که دیو لاپلاس بتواند بر مبنای آن محاسبه کند. برای توضیح بیشتر، برای تابع موج [۴] دو نوع تحول در نظر گرفته می‌شود. اولین نوع از تحول تابع موج، که به آن گسترش تابع موج گفته می‌شود، کاملاً قطعی است و حاصل یک معادله قطعی به نام معادله «شرودینگر» است؛ و دومین تحول به‌هنگام مشاهده اتفاق می‌افتد که به صورت تصادفی، یکی از حالت‌های محتمل به وقوع می‌پیوندد و به اصطلاح تابع موج فرو می‌ریزد.

**[۵] همان تحول دوم تابع موج است که با فرض گرفتن تنها این جهان و تعبیر کوپنهاگی، دیو لاپلاس از پس محاسبه‌اش بر نمی‌آید؛ چون قطعی نیست.**

سید احمد الحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی» می‌نویسد: «ولی در مکانیک کوانتوم که امروزه بر فیزیک سیطره دارد، ما نمی‌توانیم سرعت و موقعیت یک ذره را با دقت مشخص سازیم، چه برسد به تمام ذرات جهان؛ بنابراین قضایا به‌کلی متفاوت و دگرگون شده است. یک ذره می‌تواند در هر مکان احتمالی قرار داشته باشد و از هر سرعت احتمالی برخوردار باشد. در مکانیک کوانتوم، جبرگرایی مطلق وجود ندارد یعنی امکان شناخت دقیق آینده فراهم نیست؛ زیرا بیش از یک احتمال وجود دارد. آنچه از جبرگرایی در مکانیک کوانتوم باقی می‌ماند، همان چیزی است که گسترش تابع موج فراهم می‌سازد.» [۶] در اینجا لازم است تا دلیل تأکید بر ذکر کردن تعبیر کوپنهاگی بیشتر باز شود. با اینکه مکانیک کوانتوم در آزمایش‌های فراوان و در زمینه‌های مختلف، حضور خود را اثبات کرده، ولی روش‌های فکری و تعبیر متنوعی وجود دارد تا ریاضیات مکانیک کوانتوم را به واقعیت‌های آزمایش شده متناظر کند. سؤالاتی هستند که از همان ابتدای تولد مکانیک کوانتوم، درباره آن‌ها بحث‌های مهمی وجود داشته است، سؤالاتی در خصوص قطعی یا تصادفی بودن، محلی یا غیرمحلی بودن، یا درباره اینکه در هنگام اندازه‌گیری یا مشاهده، دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد. در پاسخ به این سؤال‌ها و عناصر درگیر در مکانیک کوانتوم، تعبیر متفاوتی ارائه شده است، و تاکنون هم در میان محققین بر سر برتری تعبیر بر یکدیگر اجماعی وجود ندارد.

در این مقاله به این استدلال از دریچه «مکانیک کوانتوم» نگاه شده است و نشان داده شده که نه‌تنها با پیشرفت علم، جبرگرایی نیوتنی رد شده است، بلکه دروازه‌ای نیز برای اثبات اراده آزاد انسان باز شده است.

به نظر مهم‌ترین سؤالی که یک شخص می‌تواند بعد از شنیدن این استدلال مطرح کند، این است که **منظور از واژه «جهان» در این استدلال چیست؟ و این واژه جقدر گسترده در نظر گرفته شده است؟**

بباید حالت‌های مختلف را در نظر بگیریم. ابتدا فرض می‌کنیم که منظور از آن واژه تمام کیهان است که به‌طور معمول با کاربرد جهان مدنظر است. شاید بتوان از ادبیات بعد از نسبیت اینشتین وام گرفت و گفت منظور «تمام پهنه فضلمان» است.

در این صورت، پیش‌فرض دیگری که در این استدلال وجود دارد، این است که تمام اقلام در طبیعت و این جهان، از قانونی که به‌طور قطعی [۲] قابل محاسبه است تبعیت می‌کنند؛ هرچند برای محاسبه نیازمند عقلی به اندازه کافی گسترده باشد. قانون‌های قطعی مثل قوانین نیوتن، یا تقریباً هرآنچه قبل از دیدگاهی که مکانیک کوانتوم معرفی کرد، در علم و فیزیک موجود بود.

اما با در نظر گرفتن این معنا از جهان، با پیشرفت فیزیک، امروزه می‌دانیم این استدلال که شاید روزی بسیار منطقی به نظر می‌رسید، صحیح نیست. از جمله دلایلی که برای رد این استدلال بیان می‌شود برگرفته از مکانیک کوانتوم است.

در مکانیک کوانتوم با آزمایش‌هایی برخورد می‌کنیم، که فرض تبعیت طبیعت از قانون‌های قطعی را زیر سؤال می‌برد. به‌عبارتی در آن آزمایش‌ها اتفاقاتی مشاهده می‌شود که اصلاً با قوانین نیوتن، یا قوانین قطعی دیگری که محدود به این جهان هستند، قابل توجیه نیست. بر مبنای تعبیر «کوپنهاگی» [۳] از مکانیک کوانتومی نتیجه می‌شود که یک ذره در یک لحظه و قبل از انجام اندازه‌گیری (مشاهده)، برای مثال موقعیت، یا اندازه حرکت مشخصی ندارد؛ بلکه گویی در همه موقعیت‌های محتملش، با احتمال‌های متناظر با آن حالات به‌طور هم‌زمان حضور دارد.

دقت کنید که بر مبنای این تعبیر، مسئله این نیست که قبل از مشاهده، ما از دانستن مکان دقیق ذره عاجز هستیم، بلکه تا قبل از اندازه‌گیری اصلاً مکان دقیق و اطلاعاتی از مکان ذره وجود ندارد که ما از آن بی‌خبر یا باخبر باشیم.

به‌عبارتی در اینجا بحث بر روی توانایی یا عدم توانایی انسان‌ها، یا دیو لاپلاس در دقت محاسبه نیست؛ بلکه طبق تعبیر کوپنهاگی، مسئله نبود موقعیت دقیق برای

## می‌کرده که می‌دانسته هم در

### حقیقت نمی‌دانسته» [۹]

سید احمدالحسن در کتاب توهّم بی‌خدایی می‌نویسد: «برخی فیزیک‌دانان و متخصصان فیزیک نظری از قبیل «استیون هاوکینگ»، «لاورنس کراوس» و دیگر هواداران گفته «پدید آمدن چیزی از هیچ چیز» که بر پایه آن می‌گویند کیهان بدون نیاز به خدا از عدم پدیدار گشته است، اصل ایده خود را بر پایه یک مبحث فلسفی در مکانیک کوانتوم بنیان نهاده‌اند که هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد و آن الغای علیت است؛ با علم به اینکه در این میان یک رقیب قدرتمند وجود دارد که همان تئوری چندجهانی است و گرانش که به ظاهر بدون علت است ممکن است تأثیری از جهانی دیگر باشد که به سراغ ما می‌آید. همچنین مانعی ندارد که ناپایداری‌های کوانتومی موجود در کیهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، عبارت باشند از آتاری که از جهان‌های دیگر به ما رسیده باشند.» [۱۰]

اینجا همان نقطه‌ای است که می‌توان به سراغ پیش‌فرض دوم برای استدلال لایلاس رفت، و آن در نظر گرفتن معنای کلمه «جهان»، به‌عنوان چیزی ورای این کیهان و فضل‌زمان شناخته شده است؛ البته بسیار خوش‌بینانه است که منظور لایلاس را این معنا در نظر بگیریم، و احتمالاً منظور او همان پیش‌فرض اول بوده که به جبرگرایی نیوتنی می‌انجامید و رد شدن آن توضیح داده شد، ولی اگر دامنه استدلال او را به ورای این جهان تعمیم دهیم، دیگر در خصوص جبرگرایی نیوتنی صحبت نمی‌کند. در این حالت، گزاره لایلاس نه علمی است و نه منطقی؛ بلکه حداکثر می‌توان گفت حدسی جبرگرایانه یا یک گزاره شبه‌علمی

می‌بینند؛ به عبارتی مجالی را که در آن به ارائه نظریه می‌پردازند گسترش می‌دهند، به امید اینکه بتوانند علت‌های ناشناخته‌شان را، یا تأثیری از آن علت‌ها را در آن مناطق جدید پیدا کنند. نظریه چندجهانی می‌تواند مثالی از این نوع نگرش باشد.

ولی وقتی خودمان را به این جهان محدود می‌کنیم، آیا امکان ندارد که بتوان به گونه‌های متفاوت یک حقیقت فراتر را توضیح داد؟ برای مثال وقتی به سایه‌ای دایره‌ای شکل از یک جسم بر روی یک کاغذ نگاه می‌کنیم، شخصی می‌تواند بگوید این سایه یک توپ است، و شخص دیگر بگوید سایه یک بشقاب، و در عمل تا زمانی که خودمان را محدود به دو بعد کاغذ کرده‌ایم، هر دو تعبیر کار می‌کنند، حتی اگر درباره حقیقت ورای دو بعد کاغذ، توافق نداشته باشند. در خصوص آزمایش‌های کوانتومی هم همین‌طور است.

**زمانی که خودمان را محدود کنیم، می‌توان تعابیر گوناگونی از واقعیت ورای آن محدودیت ارائه داد، یکی تصادفی و دیگری قطعی؛ ولی چه بسا «در آن محدودیت» همگی درست کار کنند. اشتباه زمانی است که نظریه‌ای گمان کند که به انتهای زنجیره علت و معلول رسیده است، و برای طرح و نظری که ارائه می‌کند، وجود هرگونه علتی را رد کند.** این همان ایرادی است که تعبیر کوپنهاگی دارد، درحالی‌که تعابیر دیگری مثل چندجهانی وجود دارند که هنوز به علیت و روش علمی پایبندند، و گفتنی «هنوز نمی‌دانم» را به گفتنی «علتی ندارد» ترجیح داده‌اند. **در حقیقت روند علم همیشه این بوده که از یک «نمی‌دانم» به «نمی‌دانم» دیگر پیشرفت کند، و حتی شاید بتوان گفت پی‌بردن به اینکه گزاره‌هایی را که قبلاً گمان**

طراحی آزمایش‌هایی که بتوان براساس نتایج آن‌ها، بین تعابیر مختلف از مکانیک کوانتوم تمایز و برتری نشان داد، هم‌اکنون یکی از موضوعات تحقیق در این حوزه است. ولی این موضوع در رد کردن جبرگرایی نیوتنی خللی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا چیزی که جبرگرایی نیوتنی را رد می‌کند، آزمایشاتی است که توسط فیزیک کلاسیک یا نیوتنی قابل توجیه نیستند، مستقل از اینکه آن آزمایش‌ها چگونه تعبیر و تئوریزه می‌شوند.

نکته دیگر اینکه در بین این تعابیر، مواردی هست که روش فکری آن‌ها را بیشتر می‌توان قطعی دانست؛ برخلاف تعبیر کوپنهاگی که غالباً آن را در ردیف تعابیر تصادفی طبقه‌بندی می‌کنند. دو نمونه از تعابیری که آن‌ها را قطعی رده‌بندی می‌کنند، تعبیر چندجهانی [۷] و تعبیر بوهمی [۸] است.

ولی سؤال این است که قطعی بودن به چه معناست؟ **برای پاسخ به این سؤال باید دقت شود که در روش علمی و مسیر ارائه نظریات علمی، همیشه جایی برای پرسیدن چرا و به چه علت وجود دارد؛ زیرا در علم، پدیده‌های حادث مورد مطالعه قرار گرفته می‌شوند.** برخی از نظریه‌پردازان برای علت‌های ناشناخته، روند فکری قطعی و جبری را در نظر می‌گیرند، و می‌گویند پدیده‌ای که مشاهده می‌کنیم و از علت آن بی‌خبریم، حاصل تأثیر متغیرهای پنهانی (Hidden variables) است که آن‌ها را نمی‌شناسیم. از معروف‌ترین تعابیر مکانیک کوانتوم براساس این نوع روش فکری، تعبیر بوهمی است. رویکرد دیگر هم با صحنه‌گذشتن بر این است که ما تاکنون از علت‌هایی آگاه نیستیم، ولی راه‌حل مسئله درک علت‌ها را در گسترش زمین بازی



دارد و ما با مشاهده، یکی از این احتمالات را به صورت واقعیتهایی که به آن رسیده‌ایم، درمی‌یابیم. «لا جبر و لا تفویض، بل امر بین امرین» [۱۳] «نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است میان این دو.» [۱۴]

## آیا مکانیک کوانتوم اثبات‌کننده اراده آزاد برای انسان است؟

مکانیک کوانتوم سبب شده است که نظریات متفاوتی درباره این موضوع بیان شود؛ از جمله اصل انسان‌نگر (Anthropic Principle) که خود دارای انواع گوناگونی است و بررسی آن‌ها خود نیاز به مجال دیگری دارد.

سید احمد الحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسد: «مکانیک کوانتوم حول این محور می‌چرخد که واقعیت، همان چیزی است که ما با مشاهده ثبت می‌کنیم، یا به عبارت دیگر، واقعیت، هنگامی شخصیت و موجودیت واقعی می‌یابد که ما آن را مشاهده و نظاره کنیم. به دیگر سخن، این مشاهدات ماست که آن را جامه واقعیت می‌پوشاند و از دایره احتمالات خارج می‌سازد. این مسئله برای ادراکات انسانی ساده ما در این جهان، بسیار غریب و غیرقابل دسترس است؛ زیرا معنایش این است که ما با مشاهده رخداد‌های زمان گذشته، به آن‌ها عینیت می‌دهیم.» [۱۶]

پس مکانیک کوانتوم و پیشرفته فیزیک نه تنها دیگر جایی برای دیو لاپلاس باقی نگذاشته است، بلکه تاکنون «روزهای» نیز برای اثبات اراده آزاد انسان گشوده است.

سید احمد الحسن:

«مکانیک کوانتوم که پیروان مقوله «جهانی به وجود آمده از هیچ چیز»

خیر! یا حداقل تاکنون نه؛ بلکه مکانیک کوانتوم نشان داد اثباتی که لاپلاس در خصوص جبری بودن این دنیا بیان کرده بود اشکال دارد و صحیح نیست. اما این نکته که مشاهده‌گر مانند انسان می‌تواند بر رخداد وقایع کوانتومی تأثیر بگذارد، در آزمایش‌هایی مثل آزمایش دو شکاف مشاهده شده است. در این آزمایش، زمانی که ذراتی مثل فوتون یا الکترون به سمت صفحه‌ای که دو شکاف بر روی آن است پرتاب شوند، طرح تداخلی بر روی صفحه آشکارساز مشاهده می‌شود و گویی ذره هم‌زمان از هر دو شکاف عبور کرده است؛ اما زمانی که ناظر مشاهده کند که واقعاً ذره از کدام شکاف عبور می‌کند، گویی خاصیت ذره تغییر می‌کند و تنها از یک شکاف می‌گذرد و طرح ذره‌ای را از خود بر جای می‌گذارد.

درست است که در این آزمایشات مشاهده نمی‌شود که ناظر توان تعیین نتیجه‌ای خاص در آزمایش را دارا باشد، (مثلاً مشاهده‌گر نمی‌تواند تعیین کند فوتون از کدام شکاف عبور کند) اما نشان می‌دهد که ناظر می‌تواند بر روی وقایع کوانتومی تأثیر بگذارد و باعث تغییر در نتیجه آن شود. گویی حتی بدون مشاهده‌گر هیچ پدیده کوانتومی هیچ‌وقت به عینیت نمی‌رسد. [۱۵] همین موضوع و نقش مهم مشاهده‌گر در

است؛ چون اولاً کلمه جهان در این صحبت نیاز به تعریفی دقیق دارد و ثانیاً استدلالی برای قبول کردن گزاره وجود ندارد؛ برخلاف فرض اول از معنی جهان که می‌توان فیزیک نیوتنی را به عنوان استدلال و پشتوانه گزاره در نظر گرفت، که اشتباه بودن آن هم تبیین شد. در این حالت و این معنا از جهان، شناخت کافی از قوانین جهان فراتر از این کیهان وجود ندارد که بتوان گفت جهانی که کاملاً جبری است، برتری دارد نسبت به جهانی که انسان بعضاً بتواند در رویدادهایی که پیرامونش رخ می‌دهد و آن‌ها را رصد می‌کند، دخیل و اثرگذار باشد. حتی شاید اگر انسان منصفانه به قوانین موجود در فیزیک بنگرد، با توجه به نقش مشاهده‌گر در مکانیک کوانتوم و آزمایشاتی مانند آزمایش دو شکاف، نتیجه بگیرد: جهانی که انسان دارای حداقل بخشی از اراده است، نسبت به جهان کاملاً قطعی ارجحیت دارد. [۱۱]

سید احمد الحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسد: «به طور قطع پس از مکانیک کوانتوم، مجالی برای جبرگرایی فیزیک نیوتنی باقی نمانده است؛ هرچند اغلب مردم در زندگی روزمره خود، فقط با فیزیک نیوتن و جبرگرایی آن آشنایی دارند؛ ولی آیا پس از مکانیک کوانتوم می‌توان چنین ادعا کرد که آنچه مردم می‌دانند، عین حقیقت و واقعیت است؟!»

بنابراین، ما بیش از یک احتمال برای آینده داریم و نمی‌توانیم یکی از آن‌ها را به طور قطعی برگزینیم؛ (يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) [۱۲] (خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و ام‌الکتاب نزد اوست).

ولی این احتمالات، تحت سیطره گسترش حتمی تابع موج قرار

تابع موج، بر مبنای تعبیر کوپنهاگی از مکانیک کوانتوم است؛ البته این موضوع در بعضی دیگر از تعبیر هم مشترک است.  
 ۶. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۴۳۶.  
 ۷. ایده اولیه تعبیر چندجهانی (Many-Worlds Interpretation) ابتدا توسط هیو اورت (Hugh Everett III) به‌عنوان دانشجوی دکتری در «پرینستون» ارائه شد. این تئوری راه‌حلی برای مسئله اندازه‌گیری و فرار از تصادفی‌بودنی که در ضمن تعبیر کوپنهاگی فرض شده، ارائه می‌دهد.



۸. مکانیک بوهمی، که به آن تئوری بروگلی-بوهم (Broglie-Bohm theory) یا مدل موج خودران (pilot-wave model) هم گفته می‌شود، از تعبیر علمی مکانیک کوانتوم است که توسط لویی دو بروگلی (Louis De Broglie) در سال ۱۹۲۷ و بعد دوباره توسط دیوید بوهم (David Bohm) در سال ۱۹۵۲ ارائه شد. می‌توان این تئوری را ساده‌ترین نمونه از تعبیر بر مبنای متغیر پنهان از مکانیک کوانتوم قلمداد کرد. رجوع شود به دایرةالمعارف فلسفه استنفورد (Stanford Encyclopedia of Philosophy).



۹. برای توضیح بیشتر می‌توان به «نظریه ابطال‌پذیری» کارل پوپر مراجعه کرد (Theory of Falsification by Karl Popper).  
 ۱۰. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۵۰۴.  
 ۱۱. لازم به تأکید است که وجود مخلوقات در برابر وجود خداوند سبحان، صرفاً یک وجود اعتباری است؛ و از آنجاکه اراده مخلوقاتی مثل انسان، از پیش نیاز به وجود انسان دارد تا معنادار باشد، شاید بتوان گفت وجود اراده آن‌ها نیز یک وجود اعتباری است. ر.ک، توهم بی‌خدایی، بخش «مجموع انرژی در جهان، و جهانی از هیچ»، ص ۵۲۶.  
 ۱۲. رعد، ۳۹.  
 ۱۳. حدیث منقول از امام صادق (ع) است و در کتاب کافی، ج ۱، ص ۱۶۰ ذکر شده است.  
 ۱۴. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۴۳۷.  
 ۱۵. از دیگر تعبیر مکانیک کوانتوم که وزن قابل‌توجهی به مقوله ادراک (Consciousness) می‌دهد تا مسئله اندازه‌گیری (مشاهده) را حل کند، تعبیر فون نیومن-ویگنر (Von Neumann-Wigner) یا به‌نام دیگر، تعبیر (Consciousness causes collapse) است.  
 ۱۶. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۴۵۰.  
 ۱۷. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۴۳۶.

برای انکار وجود خدا از آن استفاده می‌کنند، دروازه‌ای برای اثبات اراده آزاد انسان و اینکه انسان می‌تواند در ساخت آینده خودش اثرگذار باشد، می‌گشاید؛ زیرا انسان مجبور و مقهور نیست تا همان مسیر غیرقابل اجتنابی را بپیماید که جبرگرایی کیهانی برایش ترسیم کرده است، بلکه بالاتر از این: چه بسا انسان بعضاً بتواند در رویدادهایی که پیرامونش رخ می‌دهد و آن‌ها را رصد می‌کند، دخیل و اثرگذار باشد. هستی، جملگی یک سامانه کوانتومی است که انسان آن را زیر نگاه خود دارد.» [۱۷]

### سخن پایانی

در این مقاله بیان شد: جبرگرایی نیوتنی که حاصل از محدود کردن دامنه خودمان به این جهان و در نظر گرفتن قوانین قطعی بود، با ظهور مکانیک کوانتوم، دیگر جایی در فیزیک مدرن ندارد. دلیل آن هم آزمایش‌هایی است که در زمینه مکانیک کوانتوم انجام می‌شود که مستقل از اینکه چگونه تعبیر و تفسیر شوند، با جبرگرایی نیوتنی و فیزیک کلاسیک قابل توجیه نیستند. همچنین اندکی به روش علمی و روند علم اشاره شد که این درس بزرگ را برایمان به ارمغان می‌آورد؛ اینکه حتی گزاره‌هایی مثل گزاره لاپلاس که در نگاه اول و سطح علمی زمان خودش بسیار شفاف و منطقی به نظر می‌رسد، خالی از اشکال نیستند. نویسندگان این مقاله همچنین در نظر داشتند تا بر وجود تفاوت‌های بنیادین تعبیر مختلف مکانیک کوانتوم، و اینکه هنوز محققین بر روی یک تعبیر به اجماع نرسیده‌اند تأکید کنند. با اینکه مکانیک کوانتوم دروازه‌ای برای اثبات اراده آزاد انسان گشوده است، ولی تا به حال به نقطه‌ای نرسیدیم که بگوییم اراده آزاد انسان (Free Will)، از نظر علمی ثابت شده است، و بحث‌های داغی در این حوزه در جریان است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. پیر سایمون لاپلاس، مقاله‌ای فلسفی درباره احتمالات، نیویورک، ۱۹۰۲.  
 ۲. منظور از قطعی (Deterministic)، نبودن هیچ‌گونه عامل تصادفی و احتمالاتی است.  
 ۳. برای مکانیک کوانتوم تعبیرات فراوانی ارائه شده است، که از معروف‌ترین آن‌ها، تعبیر کوپنهاگی و چندجهانی است.  
 ۴. تابع موج، تابعی است که مجذور آن نشان‌دهنده توزیع احتمال وقوع حالت‌های یک پدیده کوانتومی است؛ برای مثال حضور یک الکترون در یک موقعیت خاص.  
 ۵. لازم به تأکید دوباره است که اصطلاحاتی مثل فروریزش

## دفاع از قرآن | قسمت ششم

# عمر نوح علیه السلام

در این قسمت قصد داریم به سؤالات زیر بپردازیم:

آیا نوح علیه السلام و قومش با محاسبات مادی یا زیست‌شناسی، بیش از هزار سال عمر کرده‌اند؟ نظر علما در رابطه با عمر نوح علیه السلام چیست؟

آیا علم ژنتیک، ادعای قرآن برای عمر بیش از هزار سال را تأیید می‌کند و آیا واقعاً قومی در تاریخ وجود داشته که عمرهای بسیار طولانی داشته‌اند؟ نوح علیه السلام یکی از شخصیت‌های اصلی سفر پیدایش در تورات است و در قرآن نیز سوره‌ای به نام «نوح» وجود دارد و قرآن در مجموع ۴۳ بار به نوح اشاره می‌کند.



دینی و هم متون تاریخی، آن را برای ما نقل می‌کردند، و تأثیر عملی آن را با ایمان آوردن قومش - یا دست‌کم عدّه بسیاری از آنان - لمس می‌کردیم؛ پس چرا بیشتر قوم وی به کفر به نوح و ایمان نیلوردن به او اصرار داشتند، درحالی‌که آن‌ها شاهد اعجازی قهری بوده‌اند که طبق این فرض - به برکت این مردی که آنان را به خدا فرامی‌خواند صدها سال در برابر دیدگانشان بوده است؟! [۴] پس برای عمر طولانی نوح و قومش نمی‌توان حالت طبیعی آن دوره، یا اعجاز را در نظر گرفت؛ زیرا در هر دو صورت به بن‌بست خواهیم رسید...

در انتها پاسخ را سید احمدالحسن بیان می‌کند

ایشان وقوع معجزه با حکمت در عمر طولانی این پیامبر الهی را بلامانع می‌داند، هرچند با مسائل علمی روز مخالف باشد؛ سید احمدالحسن معتقد است که در مسئله عمر نوح و قومش اساساً معجزه‌ای رخ نداده است؛ بلکه قضیه‌ای است که فهم آن برای کسانی که زبان متکلم (خداوند) را نمی‌دانند دشوار است؛ زیرا قرآن کتابی آسمانی است که زبان مخصوص خود را دارد.

سید احمدالحسن در توضیح علمی عمر نوح بیان کرده است: «آنچه یک ناظر خارجی از یک سیستم فیزیکی می‌بیند با آنچه یک ناظر داخلی می‌بیند متفاوت است؛ مثلاً هنگام انبساط یا انقباض در یک سیستم فیزیکی، اندازه‌گیری‌های ناظر واقع در داخل سیستم، به‌طور کامل با اندازه‌گیری‌های ناظر خارجی متفاوت خواهد بود؛ چراکه ناظر داخلی خودش جزئی از سیستم و در نتیجه مشمول انبساط و انقباض

» اما عمر انسان در گذشته از نظر علمی و به‌دقت شناخته‌شده است. از آنجاکه امروزه ژنوم انسانی به‌دقت شناخته‌شده است دانشمندان علت‌های ژنتیکی را به‌خوبی می‌شناسند و می‌فهمند چرا و در چه زمانی سلول‌ها پیر می‌شوند و بدن انسان از هم فرومی‌پاشد. آن‌ها تحقیقاتی را در دست بررسی دارند تا با استفاده از جهش‌های ژنتیکی، عمر انسان را طولانی‌تر کنند و این هدفی است که می‌تواند روزی به دست آید.

در نتیجه دانشمندان به‌صورت قطعی می‌دانند انسان در زمان نوح و پیش از آن عمر هزار ساله یا حتی نزدیک به آن نداشته است؛ درست همان‌گونه که ما طول خط‌کشی را که در دست داریم به‌دقت می‌دانیم. [۳]

پس برای دفاع از دیدگاه علمای دین، فقط می‌توان گفت عمر نوح و قومش معجزه بوده و حالت طبیعی نبوده است.

در پاسخ باید گفت: اعجازی که از طرف خداوند اتفاق می‌افتد براساس حکمت است و هیچ اعجازی بیهوده اتفاق نمی‌افتد. اگر عمر نوح را اعجازی با حکمت از سوی خداوند برای هدایت حداکثری قوم نوح بدانیم، چگونه عمر طولانی قومش را که اکثر آن‌ها مخالفش بودند و دچار عذاب شدند را با حکمت خداوند توجیه کنیم؟

دکتر علاء السالم می‌گوید: «اگر چنین چیزی واقعاً اتفاق افتاده باشد، قطعاً یک حادثه انسانی منحصر به فرد و درخور توجه بوده است، و باید نسل‌اندنسل برای ما نقل شده باشد، و باید هم متون

موضوعی که داستان این پیامبر را از سایرین متمایز می‌کند عمر طولانی اوست که در تورات ۹۵۰ سال است و قرآن در آیه ۱۴ سوره عنکبوت، مدت زندگی حضرت نوح قبل از طوفان را ۹۵۰ سال دانسته و چون سخنی از کل عمر نوح به میان نیامده، در خصوص سن او اختلاف است. مدت عمر نوح از ۹۵۰ سال تا ۲۵۰۰ سال در منابع مختلف ذکر شده است.

### اکثر علمای شیعه و سنی عمر نوح را از لحاظ زیست‌شناسی معقول و برخی معجزه می‌دانند.

آقای طباطبایی صاحب تفسیر المیزان عنوان کرده است که براساس آیات و نیز نص صریح قرآن مبنی بر ۹۵۰ سال پیامبری حضرت نوح علیه السلام قبل از طوفان، نوح عمر بسیار طولانی داشته است و این عمر برخلاف آنچه دیگران عنوان کرده‌اند، نه معجزه بوده و نه مقدار سال و زمان آن‌ها با زمان حال فرق داشته است. [۱]

همچنین مرکز پژوهش‌های اعتقادی، زیر نظر سید سیستانی درباره پرسشی که معقول نبودن طول عمر نوح را مطرح کرده است پاسخی به این مضمون می‌دهد که براساس اختلاف دوره‌های تاریخی و شرایط زندگی و محیط و امکانات داده‌شده از طرف خداوند و نیز نص قرآن، خداوند به نوح و قومش طول عمر بسیار بیشتری نسبت به سایر اقوام داده بود! [۲]

### حال به نظر شما آیا علم نظر علما را می‌پذیرد؟


سید احمدالحسن در این رابطه می‌گوید:

## نتیجه:

نوح و قومش با اندازه‌گیری‌های زمینی، عمرهای خارق‌العاده و بسیار طولانی نداشته‌اند و اعدادی که خداوند به‌عنوان ناظر خارجی سیستم جهان در کتب الهی ارائه می‌دهد با اندازه‌گیری زمینی ما متفاوت است...

به همین دلیل است که با مطالعه ژنتیکی عمر انسان در عصرهای مختلف، تغییر محسوسی از سیستم جهان، شامل انقباض و انبساط این سیستم هستیم و هیچ‌گاه با اندازه‌گیری‌های زمینی نمی‌توانیم تغییرات شتاب زمان را حس کنیم.

## منابع:

۱. طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۲۷۱.
۲. 
۳. سید احمدالحسن، عقاید اسلام، اشکالاتی که خدانا باوران می‌تراشند.
۴. علاء السالم، دفاع از قرآن، ص ۱۳۸.
۵. سید احمدالحسن، عقاید اسلام، اشکالاتی که خدانا باوران می‌تراشند.

نسبت طول می‌کشیده شده‌اند. حال که این مطلب روشن شد می‌توان فهمید اندازه‌گیری‌های هر ناظری که می‌تواند از خارج از سیستم کیهانی که در آن زندگی می‌کنیم، این کیهان را مشاهده کند، قطعاً با اندازه‌گیری‌های خود ما که درون این سیستم زندگی می‌کنیم متفاوت و مختلف خواهد بود.

پس اگر رفتار جهان مادی به‌طور کلی تغییر کند مثل اینکه زمان (به‌عنوان بعد چهارم جهان) منبسط یا منقبض یا به بیان ساده ترکندتر یا تندتر شود ما که درون این جهان زندگی می‌کنیم، نمی‌توانیم این تغییر را بسنجیم یا آن را تشخیص دهیم؛ اما ناظری که از بیرون سیستم جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهان را مشاهده می‌کند می‌تواند این تغییر را اندازه‌گیری کند و هنگام صحبت با ما ارقامی متفاوت با آنچه ما سنجیده‌ایم به ما ارائه دهد. این موضوع به‌اختصار برای ما روشن می‌کند که ناظر خارجی (مثلاً خدای سبحان یا ملائکه) هنگامی که درباره‌ی عمر نوح علیه السلام و قومش از آن‌ها سؤال کنید یا خودشان سخن بگویند، به شما عددی می‌دهند که از آنچه شما در داخل این منظومه آفرینش اندازه‌گیری کرده‌اید بسیار متفاوت است؛ و هنگامی که از او بخواهی عمر انسان امروزی را با عمر انسان ۱۵۰۰۰ سال قبل مقایسه کند، به شما اعداد مختلفی خواهد داد، با اینکه شما هیچ اختلاف ملموسی را در اندازه‌های مادی و حدودش که در آن زندگی می‌کنیم نمی‌یابید.» [۵]

سیستم است؛ پس اسباب و عوامل اندازه‌گیری او نیز مشمول همین انبساط و انقباض سیستم هستند. این فرایند باعث می‌شود او از شناخت و اندازه‌گیری هر تغییری که شامل همه سیستم باشد ناتوان گردد.

البته اگر خود آن موجود مانند خود ما یک زندگی نفسانی داشته باشد، مانعی ندارد که از نظر نفسانی احساس کند در سیستم جهانی وی، تغییر یا افزایش سرعت یا کاهش سرعتی اتفاق افتاده است؛ همچنان که امروز بسیاری از مردم احساس می‌کنند زمان شتاب گرفته است؛ با اینکه آن‌ها وقتی زمان را اندازه‌گیری می‌کنند نشانه‌ای از تغییر پیدا نمی‌کنند.

برای توضیح این مطلب مثالی ذکر می‌کنم: فرض می‌کنیم انسانی در یک اتاق زندگی می‌کند و وسیله‌ای مانند یک خط‌کش برای سنجش طول در اختیار دارد. از او می‌خواهیم طول یک میز واقع در این اتاق را با استفاده از این خط‌کش اندازه‌گیری کرده و قد خودش را با طول و ارتفاع میز مقایسه کند. فرض می‌کنیم پس از این اندازه‌گیری، اتاق و آنچه در آن است به‌صورت هم‌گون در همه ابعاد به یک نسبت منبسط شود.

حال اگر از آن شخص بخواهیم دوباره طول آن میز را اندازه‌گیری و آن را با مقدار حاصل از اندازه‌گیری قبلی مقایسه کند، خواهیم دید اندازه‌گیری وی هیچ تغییری را در طول میز نشان نمی‌دهد و اگر از او بخواهیم قد خودش را با طول و ارتفاع آن مقایسه کند باز هم هیچ تغییری دیده نمی‌شود؛ زیرا خودش و خط‌کش به همان

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

# سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا ی دمشق

ا قسمت هفدهم: کلمه و روح در ثقلین، پاسخی به دمشق

به قلم: آندریاس انصاری

• اهل بیت علیهم‌السلام نیز طبق قرآن کلمات خدای سبحان و متعال اند! • عیسی علیه‌السلام روح الله نامیده می‌شود؛ زیرا تجلی روح حقیقی خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است • در مکاشفه یوحنا آن تخت‌نشینی که اطرافش بیست و چهار پیر است، خالق همه موجودات است



## • پیشگفتار

این «کلمات خدا» چه کسانی‌اند؟

طبق قرآن باید به «راسخون» در علم رجوع کنیم؛ امام باقر علیه السلام -یکی از راسخون- درباره این عبارت قرآن که آمده است: (حقیقت را با کلمات خویش پا بر جا می‌کند) فرمود:  
«یعنی به وسیله امامان و قیام‌کننده از آل محمد» [۳].

بنابراین، کسی نمی‌تواند به ما بگوید چون در قرآن عیسی علیه السلام کلمه خداست، پس لاهوت مطلق است؛ زیرا به او می‌گوییم اهل بیت علیهم السلام نیز طبق قرآن کلمات خدای سبحان و متعال‌اند! بلکه حتی مصداق کلمه برتر خدا! [۴].

سید احمد الحسن می‌گوید:

«(و حجت خدا) همان کلمه الله [۵] و جانشین خداست که خدای سبحان و متعال او را تعیین فرموده است؛ و از آنجا که توحید با شناخت و معرفت او حاصل می‌شود، پس با آن‌ها خدا شناخته می‌شود.

پس هرکس خلفای خدای سبحان را بشناسد خدا را شناخته است و هرکس آن‌ها را انکار کند خدا را انکار کرده است و هرکس حق آن‌ها را نشناسد خدای سبحان و متعال را شناخته است؛ زیرا آن‌ها همان نام‌های نیکوتر خدا، و وجه خدا، و دست خدای سبحان و متعال‌اند.» [۶].

## • روح در قرآن و روایات

همچنین وقتی درباره عیسی علیه السلام گفته شده است که (روحی از اوست) [۷] به چه معناست؟

پاسخ در کتاب «عقاید اسلام» سید احمد الحسن وجود دارد:

«اولین چیزی که خدای سبحان و متعال آفرید، انسان بود. [خدای] رحمان \* قرآن را یاد داد \* انسان را آفرید [رحمن، ۱-۳]، سپس مردم را از اولین انسان آفرید، این انسان اول، تجلی لاهوت در خلق است و آن همان عقل اول و روح اول است که آفریده شد و آن روح خداست (و همین‌گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست؟ و نه ایمان [کدام است؟]

از آنجا که مسلمانان طبق قرآن کریم معتقدند که عیسی علیه السلام کلمه خداست، یوحنا دمشقی در تلاش بود تا از این باور علیه خود مسلمانان استفاده کند تا بگوید عیسی علیه السلام خداست! به خاطر همین در قسمت قبل نه از قرآن و روایات، بلکه از طریق انجیلی که او قبول داشت توضیح سید احمد الحسن آورده شد که در آن با دقت خدا نبودن «کلمه» از طریق کتاب مقدس اثبات شد.

اما ما دمشقی را رها نخواهیم کرد؛ بلکه این قسمت را به طور کامل به قرآن و روایات اختصاص می‌دهیم تا نشان داده شود که کلمه و روح خدا بودن عیسی علیه السلام به معنای لاهوت مطلق بودن او نیست.

## • مقدمه‌ای از کلمه و روح در قرآن

ما مسلمانان اعتقاد داریم که عیسی کلمه و روح خداست و این موضوع در قرآن وجود دارد که می‌خوانیم:

(ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز درست مگویید. مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از اوست، پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید سه‌گانه است؛ باز ایستید که برای شما بهتر است؛ خدا فقط معبودی یگانه است؛ منزله از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است) [۱].

سؤالی که شکل می‌گیرد این است: چرا کسی که می‌خواهد اشکال بگیرد تمامی متن را -که لاهوت مطلق بودن عیسی علیه السلام را رد می‌کند- نمی‌خواند و صرفاً روی برخی عبارات دست می‌گذارد؟ آیا این کار جز برای فریب‌کاری و گمراه‌سازی است؟

## • کلمه در قرآن و روایات

در قرآن می‌خوانیم:

(آیا می‌گویند: «بر خدا دروغی بسته است؟» پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد؛ و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا بر جا می‌کند. اوست که به راز دل‌ها داناست.) [۲].

خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند: \* «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیابی؛ زیرا تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.» [۱۲].

این تخت‌نشین محمد ﷺ است و بیست و چهار پیر اطراف او [۱۳] همان ۱۲ امام و ۱۲ مهدی از فرزندانش هستند؛ همان‌طور که در وصیت او ذکر شده‌اند [۱۴].

### • اما شاید گفته شود که این تخت‌نشین خداست! در پاسخ می‌توان گفت:

**الف.** درباره خدا آمده است:

(احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید.) [۱۵].

در حالی که تخت‌نشین توسط یوحنا دیده شده است! پس چگونه خدا باشد؟

**ب.** این شخص دارای ویژگی‌هایی است که نشان می‌دهد لاهوت مطلق نیست [۱۶]؛ مثلاً این شخص در محدوده‌ای نشسته است و همین موضوع نافی لاهوت مطلق بودن اوست؛ سید احمدالحسن می‌گوید:

«نگاه کردن، محدودیت به دنبال دارد و خدای سبحان و متعال حدی ندارد و به همین صورت دست و ساق و آمد و شد، همگی بر ترکیب و نقص و احتیاج دلالت دارند و محیط به آن‌ها، باید کامل‌تر و بی‌نیازتر باشد. پس چاره‌ای نیست جز اینکه دست و ساق مربوط به مخلوق باشد و منظور از آن نیز مخلوق باشد» [۱۷].

**پ.** وجود نقص‌هایی در خلقت انسان نشان از آن دارد که خالق مستقیم بشر نمی‌تواند خدای سبحان و متعال باشد؛ این موضوع با خدا نبودن تخت‌نشین و خالق بودن او سازگار است! سید احمدالحسن در کتاب «توهم بی‌خدایی» به نقص‌های بزرگی مانند: ضعف ستون فقرات انسان و نیز عصب حنجره و طویل بودن آن اشاره کرده است [۱۸]؛ او در این کتاب توضیح می‌دهد که خالق اصلی خدای سبحان متعال است؛ کسی که نور مطلق است و در او ظلمت و نقصی نیست؛ اما خالق مستقیم که مردم را خلق کرد، او نیست [۱۹].

معتقدم طبق آنچه تقدیم شد برای مسیحیان بهتر است به این عقیده قائل باشند که تخت‌نشین انسان است و خدا نیست.

ولی آن را نوری گردانیدیم، که هرکس از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی) [شوری، ۵۲].

«از احوال، [او] گوید: از امام صادق ﷺ در خصوص روحی پرسیدم که مطابق این آیه در آدم ﷺ بود (پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم) فرمود: این روح آفریده شده است و روحی که در عیسی بود، نیز آفریده شده بود.» [۸].

«عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی عن رجال از ثعلبه از حمران، [او] گفت: از امام صادق ﷺ در خصوص سخن خدای عزوجل: (و روحی از او) پرسیدم. ایشان فرمود: آن روح خداست که آفریده شده است و خدا آن را در آدم و عیسی آفرید.» [۹].

پس روح خدا یا روحی که هنگام دمیده شدن در گل مرفوع (بالابرده شده) آدم، در آن دمیده شد و در صلب او تجلی نمود و فرشتگان به آن سجده نمودند، همان روح اعظم، محمد ﷺ است.» [۱۰].

و گفت:

«عیسی ﷺ روح الله نامیده می‌شود؛ زیرا تجلی روح حقیقی خدا محمد ﷺ است (تفصیل بیشتر را در کتاب «نبوت خاتم» خواهید یافت.)» [۱۱].

بنابراین، روح خدا بودن عیسی ﷺ نمی‌تواند به معنی خدا بودن او باشد.

### • محمد ﷺ کلمه اول، خالق جهان

بعد از این روشنگری‌ها شاید این پرسش مطرح شود که چرا سید احمدالحسن درباره خدا گفت: «مردم را از اولین انسان آفرید»؛ به عبارت دیگر چگونه ثابت می‌کنید که خدا از طریق محمد ﷺ دیگران را آفرید؟

پاسخ: در مکاشفه یوحنا آن تخت‌نشینی که اطرافش بیست و چهار پیر است، خالق همه موجودات است؛ پس بخوانیم آنچه آمده است:

(و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت‌نشینی که تا ابدالآباد زنده است می‌خوانند، \* آنگاه آن بیست و چهار پیر می‌افتند در حضور آن تخت‌نشین و او را که تا ابدالآباد زنده است عبادت می‌کنند و تاج‌های



۱۰- سید احمدالحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند، صص ۳۲۶-۳۲۷؛ سید احمدالحسن گفت: «تجلی اول لاهوت مطلق در خلق، صورت نمایان خدا، جانشین واقعی خدا، مخلوق اول، عقل اول و کلمه اول، حضرت محمد ﷺ است.» (توحید، تجلی الوهیت در خلق برای خلق، ص ۱۴۲).

۱۱- سید احمدالحسن، توحید، تجلی الوهیت در خلق برای خلق، ص ۱۴۲.

۱۲- مکاشفه ۴: ۹-۱۱.

۱۳- (و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد \* و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌ای سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاج‌های زرین) (مکاشفه ۴: ۳-۴).

۱۴- محمد ﷺ خطاب به علی ﷺ فرمود: «ای علی! بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی.» (غیبه الطوسی چاپ سوم ۱۳۸۳، صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱ و چاپ‌های جدید صفحه ۳۰۰).

۱۵- تیموتائوس ۶: ۱۶.

۱۶- (فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای. \* و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد.) (مکاشفه ۴: ۲-۳). | (پس آمد و کتاب را از دست راست تخت‌نشین گرفته است) (مکاشفه ۷: ۵).

۱۷- توحید، ص ۱۳۵، پانوش ۳.

۱۸- سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، نظریه طراحی هوشمند، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۱۹- سید احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، نظریه طراحی هوشمند، ص ۲۶۳-۲۶۴.

## نتیجه‌گیری

در قرآن افرادی غیر از عیسی ﷺ نیز کلمه خدا محسوب شده‌اند و کلمه خدا بودن آن‌ها دلیلی بر خدا بودن یا لاهوت مطلق بودنشان نیست. همچنین روح خدا بودن عیسی ﷺ نیز نمی‌تواند به معنی خدا بودن او تلقی شود؛ زیرا آن روح، مخلوق و البته تجلی‌ای از تجلیات روح اول یعنی محمد ﷺ بود.

## منابع:

۱- نساء، ۱۷۱.

۲- شوری، ۲۴.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۲۱.

۴- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۱۹۷.

۵- او در تبیین کلمه «الله» گفت: «الله: اسم ذات الهی و جامع صفات کمال است. در حقیقت الله صفت جامع صفات است و معنی الله یعنی کسی که در نیازمندی‌ها به او روی آورند، یعنی موجودی که برای برطرف‌سازی نقص، از هرجهت او را قصد می‌کنند.» (توحید، ص ۳۰) و گفت: «الله: این اسمی است که مردم آن را به‌عنوان اسم ذات الهی می‌شناسند؛ البته در عمل اگر منظور فقط اولوهیت مطلق باشد، بر آن اطلاق می‌گردد. اگر منظور از آن الوهیت مطلق نباشد، آیا می‌تواند بر غیر از ذات مقدس الهی نیز اطلاق شود؟ طبق آنچه گذشت، پاسخ از این قرار است: آری، ممکن است که اطلاق شود ولی مانعی در این میان وجود دارد که (همان) به‌کارگیری مطلق است؛ همان‌طور که در اطلاق الرحمن به غیر خدای سبحان منع است. البته امکان دارد که این ممنوعیت برطرف شود، به این صورت که یک قید یا وصف اضافی که به‌هنگام اطلاق بر غیر ذات الهی، او را متمایز سازد، گنجانده شود. مانند این عبارت: «الله فی الخلق» (خدای در خلق) یعنی به معنای «صورت خدا» (همان، پیوست ۱، ص ۱۶۱).

۶- جهاد درب بهشت، ص ۶۵.

۷- (رُوحٌ مِنْهُ) - (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا) (ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و در باره خدا جز درست مگویید. مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به‌سوی مریم افکنده و روحی از اوست پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید سه‌گانه است؛ باز ایستید که برای شما بهتر است؛ خدا فقط معبودی یگانه است؛ منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند بس کارساز است) (نساء، ۱۷۱).

۸- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۳۳، باب روح.

۹- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۳۳، باب روح.

# خورشید تابنده

بشرگاهی دلش می‌میرد و گاهی دلش زنده است  
گهی بر نفس خود پیروز و گاهی بعد بازنده است

خدا همواره کارش بوده مهر و دوستی با خلق  
ولی شاکر شدن یا کفر نعمت با خود بنده است

من از هر سو گناه و اضطراب و درد آوردم  
خیال آسوده بودم از خداوندی که بخشنده است

بشر این روزها بسیار باید با خدا باشد  
که گرگ تیز دندان جهان بسیار درنده است

بدون چنگ بر اهل خدا هرگز میسر نیست  
نجات از راه سختی که پراز یخ‌های لغزنده است

مشو نومید چون در بینمان دست خدا پیدا است  
یمانی آمده، او فاتح دنیای آینده است

تمام هیکل باطل شود با دست او نابود  
که او از جانب مهدی، بر این مردم نماینده است

میان این همه پرچم که برپا می‌شود هر روز  
فقط «البيعة لله» آن خورشید تابنده است

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.